

## «قطعنامه مربوط به تاکتیک جبهه واحد دمکراتیک و ضد امپریالیستی»

این حقیقت باشد که اگر روحانیت نمی توانست با توسل به عوام فریبی بسزرگ "فدا مپریالیستی" خود، این تهاجمات توده های انقلابی علیه مظاهر اعلی سرمدی به داری را به سن زارهای شوم و مرگبار "انقلاب اسلامی" منحرف سازد و در "رضی مرگ" با لاسکه "اشغال جاسوس خانه"، آنها را از پای در آورد؛ امروز "حضرات آیات عظام" بجای شده تر از آن بودند که زیر چتر "حاکمیت الله" این چنین لم بدهند و جرات بحث و فحش در باره ولایت و فقا هت، تعزیر و قصاص، اجاره و جعله، و اولی و ثانیه داشته باشند.

تا دیده گرفتن ما هیت ضد سرما به داری انقلاب ایران نه تنها نا توانی در یک چشم اندازهای گسترش انقلاب را بدنبال می آورد، بلکه شناخت نیروهای محرکه اصلی انقلاب و فهم علل تکوین آن را نیز ناممکن می سازد. زیرا کارگران رتبه دستان شهروروستا، یعنی بخش تعیین کننده مردم، فقط برای دموکراسی به حرکت در نمی آید و فقط به دموکراسی نمی توان شناختنا کنند، آنها برای رها شدن از ستم و فلاکتی که در آن گرفتارند، به بیش از دموکراسی نیاز دارند. بنا بر این، آنها را نمی توان از فراتر رفتن از دموکراسی بازداشت مگر از طریق سرکوبشان، یعنی از طریق سرکوب دموکراسی، با سرکوب جنبش انقلابی، که هسته مرکزی آن را جنبش کنترل تولید توسط طبقه کارگر و جنبش مسا دره توسط شهیدستان شهروروستا تشکیل می دهند، چگونه ممکن است دموکراسی پایسدار بماند؟ دموکراسی پایسدار در ایران ضرورتاً یک دموکراسی ضد سرما بیسه داری است، یعنی یک دموکراسی فراتر از دموکراسی بورژوازی.

اما آیا ما هیت ضد سرما به داری انقلاب ایران نشانه دهنده بی نیازی این انقلاب از دموکراسی است؟ نه، به هیچ وجه. اگر انقلاب ایران نمی تواند بیسه دموکراسی در معنای خاص آن، یعنی دموکراسی بورژوازی، اکتفا کند؛ بلکه بدون دموکراسی بورژوازی نیز نمی توان در وی غلظت بیفتد، طبقه کارگر و توده ها نیز حمتکش برای آنکه از بهره کشی و فلاکت رهایی یابند، باید متحد و متشکل شوند، و درجا مع سرما به داری مسا عدترین شرایط برای این اتحاد و متشکل فقط از طریق دموکراسی فرا هم می گردد، در کشور ما از دموکراسی و آزادیهای سیاسی خنری نیست و استبداد دویی حقی عمومی بزرگترین مانسنع اتحاد و متشکل و تکامل میارزه طبقه کارگر است، هر متشکل کارگری در نخستین گامهای موجودیت و حتی در مراحل نطفه ای خود، نقش خفه کننده استبداد سیاسی را تجربه می کند و ضرورت براندازی آن را بعنوان پیش شرط تکامل میارزه طبقه کارگر می یابد، پرولتاریا برای آنکه بتواند بیسه به طبقه پیشاهنگ خلق متحد و متشکل شود و با تصرف قدرت دولتی به بهره کشی و فلاکت موجود پایان دهد، درگام اول ناگزیر است برای آزادیهای سیاسی بجنگد، گرچه بیسه پرولتاریا بیش از همه از فقدان آزادیهای سیاسی صدمه می بیند، اما تنها بیسه طبقه ای نیست که علیه استبداد موجود می جنگد، اکثریت قاطع حسیبت مخالف استبداد سیاسی موجود هستند و از تسلط آن رنج می برند، و حتی بخشهایی از بورژوازی نیز مخالف شکل استبداد دوی دولت بورژوازی هستند و از برقراری دموکراسی بورژوازی بیسه جانبداری می کنند، و البته در این امر جای هیچ شگفتی نیست، زیرا حاکمیت سیاسی بورژوازی ضرورتاً بمعنای شکل استبداد دوی این حاکمیت نیست، بلکه برعکس، شکل تکامل یافته حاکمیت بورژوازی معمولاً شکل دموکراتیک آنست، در کشور ما تسلط دولت استبداد دوی سابقه بسیار دیرینه ای دارد، و حتی تکوین دستگاه دولتی جدید، با ارتش و بوروکراسی ثابت و متمرکز، مقدم بر تسلط شیوه تولید سرما به داری است، این دستگاه جدیداً بیسه دیکتاتوری رضا خانی شکل گرفته و در گسترش مناسبات سرما به داری، مخموما بعداً ز دوره اصلاحات ارضی، نقش مهمی داشته است، تردیدی نیست که با تسلط مناسبات سرما به داری، قدرت دولتی نیز ما هیت کاملاً بورژوازی پیدا کرده و حافظ منافع بهره کشی بورژوازی است. اما بورژوازی، بیسه به یک طبقه، تقریباً هیچ وقت نتوانسته است بطور مستقیم و بی واسطه کنترل قدرت دولتی را در دست گیرد، در دوره قبل از انقلاب بهمین، استبداد دوی هشا می با منافع ویژه بخشی از بورژوازی، بورژوازی بزرگ انحصاری وابسته، ملازمه داشت، بهمین دلیل هم بود که در انقلاب بهمین همه بخشهای بورژوازی در کنترول سلطنت نایستا دند، بلکه بخشهایی بطریق مختلف به مخالفت با استبداد دوی هشا می برخاستند، سقوط رژیم استبداد دوی شاهنشاهی، گرچه سقوط بورژوازی بزرگ معنای دوران پهلوی نیز بود، اما نه بمعنای تغییر ما هیت بورژوازی دولت بود و نه بمعنای دست یابی

اکنون در کشور ما زمینه یک خیزش انقلابی نوین در حال تکوین است، رژیم جنایتکار رفقا در میان جهنمی که خود بوجود آورده - جهنمی از جنگ، گشتار، ویرانی، اختناق و فلاکت بی سابقه توده ای - به انزوا می کشد و مانده شده، با تناقضات و اختلافات درونی لاینحلی روبرو گشته و در وضع کاملاً شکننده ای قرار گرفته است. در چنین شرایطی که هر جرعه کوچک می تواند آتش یک موقعیت انقلابی سراسری را برافروزد، اتحاد عمل نیروهای انقلابی بیسه ضرورت مبرم و حیاتی تبدیل می گردد، کمیته مرکزی ما زمان ما با توجه با بیسه ضرورت، در بیست و هفده ماه ۵۸ خود، در راستای تقویت زمینه اتحاد عمل نیروهای انقلابی قطعنامه هاشی را تصویب کرد که متن آنها قبل از شماره ۳۵ "راه کارگر" انتشار یافته است. قطعنامه مربوط به تاکتیک جبهه واحد دموکراتیک و ضد امپریالیستی یکی از آنهاست که پلانفرم پیشنهادی ما را برای اتحاد عمل نیروهای انقلابی در پیکار برای دموکراسی و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بیان می دارد. برای ریشتر شدن اهمیت و مضمون تاکتیک جبهه واحد دموکراتیک - ضد امپریالیستی، در اینجا به توضیح محورهای اصلی این قطعنامه می پردازیم.

### الف - نقش پیکار دمکراتیک در انقلاب ایران

انقلاب ایران ما هیتاً یک انقلاب ضد سرما به داری است، این اساسی ترین حقیقت در تحلیل و ارزیابی انقلاب ایران است؛ حقیقتی که هر برررسی جدی جا مع ایران ناگزیر است به آن اعتراف کند و بدون اعتراف به آن هیچ یک از پیکارهای طبقاتی و حوادث سیاسی بزرگ ایران در ده سال گذشته نمی تواند قابل فهم باشد. تحلیل ما رگبستی هرا انقلاب، بر تحلیل طبقاتی و پیکار طبقاتی تکیه می کند و تحلیل طبقاتی را بدون توجه به شیوه تولیدی مسلط درجا مع بی معنی می داند. شیوه تولیدی مسلط درجا مع کنونی ایران، شیوه تولیدی حرما به داری است و کارگران و سرما به داری در طبقه طبقه بیسه جا مع را تشکیل می دهند. گذشته از این، سرما به داری با گسترش خود، مناسبات تولیدی پیش سرما به داری را در اکثر نقاط کشور از هم پاشانده و بخش وسیعی از جمعیت شهروروستا را از وسایل معیشت سنتی خود محروم ساخته و تسوده عظیم جمعیت خانه خراب را بوجود آورده است که نه راه بازگشت به اقتصاد سنتی را دارد و نه حتی امکان دستیابی آسان به کار مزدوری در اقتصاد سرما به داری برای وجود دارد، این دو فقره، یعنی کارگران شهروروستا و شهیدستان و روستا، بخش تعیین کننده مردم ایران را تشکیل می دهند که با اصلاحات دموکراتیک، یعنی اصلاحاتی در چهار چوب سرما به داری نمی توانند از فقر و فلاکتی که در جنگل آن دست و پا می زنند، رهایی یابند، اینها ستون های اصلی انقلاب ایران را تشکیل می دهند، نگاه بیرون دنگوین و گسترش انقلاب بهمین، حقا نیست این ادعا را اثبات می کند، و تجربه انقلاب بهمین در ایسرا ن امروز، تجربه شمی همه ایرانیا شمی است که در مرحله تکوین انقلاب بیسه از پانزده سال دانشمند و خوشبختانه این تجربه هنوز در حافظه توده های مردم زنده است و به لایبلی کتابهای تاریخ عقب ننشسته است. همه می دانند که نخستین جرعه های انقلاب بهمین در محلات شهیدستان نشین شهرها، و بیوه شهرهای بزرگ، روشن شد و قبل از همه، شهرهای شهیدستان شهرها بود که آتش انقلاب را در سراسر کشور مشتعل ساختند. همچنین همه می دانند که وارد شدن طبقه کارگر به صحنه پیکار بود که این شورشها را به طوفان بزرگ سراسری تبدیل کرد، هیچکس نمی تواند انکار کند که جنبش کنترل تولید کارگران و جنبش مسا دره بوسله شهیدستان شهرها دوستون تنها جمعی اصلی انقلاب بهمین بود و همین ستونهای تنها جمعی بودند که جنبش ما دره توسط دهقانان شهیدستان روستا ما را مشتعل ساختند، هیچکس نمی تواند انکار کند که جنبش کنترل تولید و جنبش مسا دره کنسه موتور انقلاب را بحرکت درمی آوردند، جنبشهایی بودند علیه سرما به بسزرگ و علیه رژیم شاهنشاهی که حافظ سرما به بزرگ بود، همه به خاطر دارند که توده های انقلابی چگونه از همان آغاز، با موازات هجوم علیه دستگاههای سرکوب رژیم شاهنشاهی، هجوم بیسنگها، فروشگا های بزرگ، ساختمانهای سرما به داری بزرگ و... را شروع کردند و واحدهای تولیدی بزرگ را زیر کنترل خود در آوردند، همه به خاطر دارند که این تهاجمات انقلاب با پیکار روحانیت صورت نمی گرفت، بلکه روحانیت را و حجت زده می ساخت و به مذاکرات پشت پرده بیسه حامیان امپریالیست اعلیحضرت می کشاند، و با لآخره هیچکس نمی تواند منکر

جا مه است که بدون نابودی تولیدکالائی ناممکن می باشد. برنا مه حداقل اصلاحاتی را طرح می کند که حتی در محدوده تولیدکالائی امکان پذیر هستند. در آمیختن این دو، بطوراحتسابناپذیر، سهم نوع تحریفات خرده بورژواژی و اپورتونیستی، یا آنارشیستی درباره سوسیالیسم پرولتری میدان می دهد و هدفهای انقلاب اجتماعی را که باید از طریق تصرف قدرت سیاسی توسط پرولتاریا به آنها نائل شد، بطوراحتسابناپذیرمیهم می سازد. . . . حواریون کمونیست پیگیر لاروف و میخائیلوفسکی . . . ناگزیر بودند با این تقسیم مارکسیستی برنا مه به حداقل وحدانیت و خصوصیت و رزند، و درست نخستین تلاش اس. ا. را برای تبدیل محافل شان بیک حزب، نیرو و وجهت این خصومت را آشکارا خواست. طرفداران گرایشات انقلابی درنا رود بسمشوال میگردند: چرا فقط خواست سوسیالیستی کردن زمین؟ ما خواستار سوسیالیستی کردن ماشین ها و کارخانه ها نیز هستیم! مرگ بر برنا مه حداقل! ما حداقل طلب (مارکسیست) هستیم! مرگ بر نظریه تولیدکالائی! هما نظر که می توان انتظار داشت، در واقع این گرایش حداقل طلب تقریباً با آنارشیسم انطباق داشت. ح. میان گرایشات اپورتونیستی درنا رود بسم، نارودنیکهای سالهای هشتاد، خواست دیگری مطرح می کردند: ما برنا مه حداقل، یا دیکتا توری پرولتاریا بجه دردمی خورد؟ سوسیالیسم چشم اندازی است در درودست! جرایبانی ما نشنید "سوسیالیستی انقلابی" توده ها را ردمی بدهیم؟ چرا خواست "جمهوری" را ردمی کنیم؟ حزب غیرقانونی چه فایده ای دارد؟ مرگ بر همه اینها! مرگ بر برنا مه حداقل! مرگ بر برنده های "خطرناک" برنا مه حداقل! . . . (۳)

در جنبش چپ ایران نیز مانند روسیه، درک بسیار آشفته ای از رابطه برنا مه حداقل وحدانیت وجود دارد. گرایش پوپولیستی آنارشیست به میسارزه برای دموکراسی نیازی نمی بیند، اهمیت آزادیهای سیاسی را در تکامل میسارزه طبقه ای پرولتاریا درک نمی کند و عمل برنا مه سوسیالیستی را با برنا مه دموکراتیک درهمی آمیزد، و حریانات اپورتونیست، بطریق مختلف سوسیالیسم را عملی آینه ای دور محول می کنند و بسیاری از آنها حتی سخن گفتن از "بندهای خطرناک" برنا مه حداقل "رانیزا با صلاح" واقع بینی و "خرد سیاسی" بدور می دانند. در مقابل این حریانات انحرافی، کمونیستهای ایران وظیفه دارند ضمن تاکید بر ماهیت ضد سرمایه داری انقلاب ایران، ضرورت و اهمیت میسارزه دموکراتیک را در گسترش این انقلاب و تکامل میسارزه طبقه ای پرولتاریا ایران با صراحت تمام بیان کنند. آشنانه به بهانه دموکراسی، سیاست وصف مستقل پرولتاریا را در جنبش دموکراتیک عمومی منحل می سازند و به بیان نه انتقال به سوسیالیسم را بر میسارزه انقلابی برای دموکراسی می کنند. نیاز حریاتی پرولتاریای ایران به دموکراسی، برنا مه حداقل رانه شناسا در دوره پیش از سرنگونی جمهوری اسلامی و سرقراری آزادیهای سیاسی، بلکه احتمالاً حتی بعد از سرنگونی این رژیم نیز ضروری می سازد. در دوره پیش از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، این ضرورت از آرزو وجود دارد که تسلط استبداد فقهی، مانع تکامل میسارزه طبقه ای پرولتاریاست و پرولتاریا برنا مه دست یافتن به شرایط مسا عدل برای گسترش و تحکیم اتحاد و تشکیل طبقاتی خود، یعنی شرایط دموکراتیک، بایستی در صف مقدم میسارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بنگد. در تمام این دوره و در مرحله آغازین انقلاب، میسارزه برای دموکراسی و درهم شکستن کامل رژیم ولایت فقیه، بی تردید محور مقدم جنبش انقلابی بوده ای خواهد بود. زیرا بدون درهم شکستن کامل رژیم ولایت فقیه سرکزی جنبش انقلابی روی محورهای دیگر عملاً قطعاً ناممکن است. جنبش انقلاب و درهم شکستن کامل رژیم ولایت فقیه، هر چند مسا عدترین شرایط را برای مداخلات و ابتکارات انقلابی توده های زحمتکش و در رأس آنها برای طبقه کارگر فراهم خواهد آورد، ولی درهم شکستن رژیم ولایت فقیه ضرورتاً بسمای تحکیم رهبری طبقه کارگر و جنبش انقلابی توده ها نخواهد بود. زیرا درهم شکستن مفاومت ولایت فقیه ضرورتاً با درهم شکستن خود و مفاومت بورژوازی و گروه بندیهای مختلف آن یکی نیست. یکی دانستن این دو، مخصوصاً در شرایط کشور ما، که توده های مردم تقریباً هیچ تجربه با دوا مسمی از دموکراسی نداشته اند و آزادیهای سیاسی بدست آمده در انقلاب بهمین، در دوره فترت میان درهم شکستن رژیم شاهنشاهی و شکل گیری دستگاههای سرکوب ولایت فقیه، مفاومت شکننده تر از آن بوده که تجربه با دوا مسمی از دموکراسی بحساب آید. طبقه کارگر و توده های زحمتکش ناقص شکل سیاسی و حتی شکل اقتصادی قابل توجیبی هستند، کاملاً گمراه کننده است و پرولتاریای انقلابی را از وظایف خطیر و بیگانه های دشواری که در پیش رود آرد غافل می سازد. پرولتاریا نباید فراموش کند که در شرایط ایران، بورژوازی از جنبش انقلابی توده ها و از تسلیم توده های بیش از هر چیز دیگر وحشت دارد. زیرا بخوبی می داند و

مستقیم بورژوازی بر قدرت دولتی، سقوط رژیم استبدادی شاهنشاهی در انقلاب بهمن، بلافاصله به شکل گیری رژیم استبدادی بنا بر پایه ریستی روحانیت منتهی شد. بنا بر این انقلاب بهمن فقط توانست بخشی از بورژوازی و از قدرت سیاسی دور سازد، ولی نتوانست شکل دموکراتیک دولت بورژواژی را بگزیند شکل استبدادی آن گرداند. استبداد بنا بر پایه ریستی ولایت فقیه با فسخ کردن دستگا های سرکوب ویژه خود بردستگا های سرکوب رژیم شاهنشاهی و با اعمال وحشیانه ترین سرکوب و اختناق مذهبی و پلیسی، ابتدائی ترین حقوق سیاسی و مدنی اکثریت قاطع جمعیت را لگدمال کرده و شیوه استبدادی حکومت را با وج بی سابقه ای رسانیده است. تردیدی نیست که این رژیم استبدادی نیسز علی رغم تمام اختلافات و مفاومت آن با استبداد شاهنشاهی، در ماهیت خود یک رژیم بورژواژی است. زیرا علی رغم استفاده از عقب مانده ترین شیوه های قرون وسطائی و ستمگری مذهبی، همچون رژیم شاهنشاهی با سازش و بی بهره گشتی سرمایه داری است. توجه به ماهیت بورژواژی دولت کنونی، در عین توجه به شکل استبدادی و خصمت بنا بر پایه ریستی آن، در درک سیر تکامل میسارزه پرولتاریا و روند گسترش انقلاب ایران اهمیت اساسی دارد. پرولتاریای ایران در عین حال که دموکراسی بورژواژی را بر استبداد بورژواژی قاطعاً ترجیح می دهد و در میسارزه علیه استبداد موجود، با اقتدار دموکرات دست به ضد سرمایه داری زده، اما در همان حال، بخاطر این میسارزه، نسبت به ادعاهای خصمت موقت و مشروط اتحاد آنها و نقش و جایگاه میسارزه برای دموکراسی را در کل روند میسارزه طبقه ای خود برای سوسیالیسم هرگز فراموش نمی کند.

**ب - ضرورت برنا مه حداقل برای پرولتاریا**

برنا مه حداقل پرولتاریا بیان کننده ضرورت میسارزه برای دموکراسی بمنابع حلقه مقدم و پیش شرط تکامل میسارزه طبقه ای است. میسارزه برای دموکراسی، میسارزه طبقه ای خاص پرولتاریا نیست، بلکه میسارزه ای عمومی برای یک سلسله اصلاحاتی است برای برانداختن حاکمیت موجود استبداد، توحش و خرافات که مانع پیشرفت کل جامعه می گردد، مانعی که از میان رفتن آن شرایط مسا عدی برای تکامل میسارزه طبقه ای پرولتاریا بوجود خواهد آورد. در گرامسکوم انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، یکبار لنین در این باره چنین نوشت: "در واقع، اگر خواستها، رهشودها و بیانیتهای را که اکنون در تعداد بی شمار، در هر کارخانه، اداره، هنگ نظامی، و احزابلیس، ناحیه، موسسه آموزشی و غیره و غیره تنظیم می کردند، مورد بررسی قرار بدهیم، به آسانی درمی یابیم که اکثریت قاطع آنها حاوی خواستهای صرفاً "فرهنگی" هستند، البته اگر بتوان چنین اسمی به آنها داد. منظور ما این است که در واقع آنها بطور خاص خواستهای طبقه ای نیستند، بلکه خواستهای برای حقوق ابتدائی هستند، خواستهای که سرمایه داری را نابود نخواهند ساخت، بلکه برعکس، آنرا به محدوده اروپا نیست خواهند کشاند و از بربریت، وحشیگری، فساد و دیگر بقایای رعیت داری "روسی" خواهند نهند. . . ." (۱) بهمین دلیل در این میسارزه، کمونیستها از اتحاد عمل با دموکراتهای بورژواستقلال می کنند و از یک جنبش عمومی برای برقراری دموکراسی کاملاً تجدیداری می نمایند. در واقع برنا مه حداقل پرولتاریا، در عین حال برنا مه اتحاد عمل پرولتاریا با دموکراتهای بورژواست، در سال ۱۹۰۸، لنین ضمن بحث درباره شعار "اتحاد بویزیون"، برنا مه حداقل سوسیالیسم دموکراسی روسیه را برنا مه آن برای اتحاد و مفاومت اعلام کرد که "برنا مه حداقل" ما، "برنامه اتحاد" ما، "ساده و روشن است: ۱) مفاومت تمام املاک زمینداران (۲) یک جمهوری، ما به آن نوع مجلس موسسانی نیاز داریم که نتوانند با این دست یابند". (۲) هر جا که ضرورت میسارزه برای دموکراسی وجود دارد، پرولتاریای انقلابی بی آنکه خود را در جنبش دموکراتیک عمومی مستحیل سازد و بی آنکه خصمت موقت و مشروط اتحاد خود را با دموکراتهای بورژوا فراموش کند؛ ضرورت میسارزه مشترک و اتحاد با نیروهای طرفدار دموکراسی را مورد تاکید قرار می دهد. ضرورت میسارزه میسارزه طبقه ای پرولتاریا از این میسارزه مشترک برای دموکراسی عمومی است که تمام میسارزه برنا مه حداقل و برنا مه حداقل کمونیست پرولتاریا را ضروری می سازد. بدون چنین تمایزی پرولتاریا نمی تواند حدود و شغور اتحاد عمل خود با دموکراتهای بورژوا، جایگاه و نقش این اتحاد و همچنین خصمت موقتی آن را در یابد. لنین ضمن بحث درباره آشفته اندیشی اس. ا. را در مورد برنا مه سوسیالیستی و دموکراتیک، ضرورت این تمایز را یادآوری می کند: "تفا د اصلی برنا مه اس. ا. را، نوسان آنها میان نارودنیسم و مارکسیسم است. ما رکیسیم خواستار آنست که تمام بیروشنی میان برنا مه حداقل کارگر و برنا مه حداقل صورت گیرد. برنا مه حداقل کارگر و سوسیالیستی

هرچیان انقلاب بهمن نیز مستقیماً تجربه کرده است که اکثریت تعیین کننده شده‌های مردم، از همان آغاز راه افتادن جنبش، حمله به مواضع کلیدی سرمایه و شروع خواهند کرد. بنا بر این، بورژوازی که در تمام انقلابات دموکراتیک می‌کوشد از تسلیم خود به نیروی انقلابی خودداری کند، مستقیم آنگاه رسیده است، از همان آغاز تمام نیروی تجربه خود را بکار خواهد گرفت تا از افتادن امور کشور بدست توده‌های انقلابی جلوگیری کند. بمحض سرنگونی جمهوری اسلامی تمام جناح‌های بورژوازی برای تجدید سازمان هستند که برای سرکوب دولت بورژوازی بپا خواهند خاست - البته در صورتیکه قبل از سرنگونی برای حفظ آنها با پاره‌ای از جناح‌های رژیم ولایت فقیه وارد معامله نشده باشند. از اینرو با سرنگونی جمهوری اسلامی مبارزه برای دموکراسی ضرورتاً موضوعیت خود را از دست نخواهد داد، بلکه این بار برای دفاع از آزادی‌های سیاسی بدست آمده در روند سرنگونی و تعمیق آنها، با احتمال زیاد با زحمات مدتی محور مقدم و نقطه تمرکز جنبش انقلابی خواهد بود. این مبارزه بسته به قدرت تشکیلاتی پرولتاریا و تغییر توازن نیروهای طبقاتی متغیر است و ممکن است کوتاه یا طولانی باشد، ولی مسلماً تا بی اعتباری جناح‌های تلف بورژوازی در نظر توده‌های انقلابی مردم و درهم‌تکستن مقادیر مستعدان انقلابی بورژوازی ادامه خواهد یافت. در تمام طول این مبارزه پرولتاریای انقلابی با دیدن حاد کردن دموکراسی‌ها و تیزسویان سیاسی جامعه که جوهر اصلی آن عبارتست از انحلال کلیه ارگان‌های مسلح و سرکوبگر ارتجاعی، تبلیغ عمومی مردم و آزاداندیشی بی قید و شرط سیاسی، قاطعانه بجنبند. با توجه به آنچه گفته شد روشن است که پرولتاریا نه تنها در دوره پیش از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، بلکه تا تثبیت قطعی دموکراسی، به مبارزه با حاد شدن نیاز دارد. برای درک هرچه روشن‌تر ضرورت مبارزه با حاد شدن نیاز رژیم جمهوری اسلامی، یعنی در دوره مبارزه برای تعمیق و تثبیت دموکراسی، توجه به شیوه برخورد لنین به مساله مبارزه با حاد شدن، بعد از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ روسیه بسیار آموزنده است. لنین بعد از انقلاب فوریه و سرنگونی تزاریزم هفتی مدتی بعد از انقلاب اکتبر، با پیشین‌ها دبوخارین و اسمیرونوف در مورد گوناگون‌گذاشتن مبارزه با حاد شدن مخالفت می‌کرد، و در مقاله‌ای که در روزهای ۸ تا ۱۰ اکتبر ۱۹۱۷، یعنی روزهای که بلشویکها برای انقلاب اکتبر آماده می‌شدند، نوشته است، می‌گوید: "بعنوان مارکسیست‌هایی که جوراً نه بطرف بزرگترین انقلاب جهان پیش می‌روند ولی در عین حال واقعیتها را هوشیارانه در مدنظر دارند، ما حق نداریم مبارزه با حاد شدن را کنار بگذاریم". او توضیح می‌دهد که: "ما باید قاطعانه، شجاعانه و بدون تردید بسوی هدفمان پیش برویم، اما تا قطعاً به آن نرسیده‌ایم خنده دار است اعلام کنیم که به آن رسیده‌ایم. کنار گذاشتن مبارزه با حاد شدن مساوی است با اعلام کردن، خبر دادن (بزرگان ساده، لاف زدن) که ما هم اینک پیروز شده‌ایم. نه رفقای عزیز، ما هنوز پیروز نشده‌ایم. ما نمی‌دانیم که آیا پیروزی ما آن فردا خواهد رسید یا کسی دیرتر. (من شخصاً ما یلم فکر کنم که آن فردا خواهد بود - این را من در اکتبر ۱۹۱۷ می‌نویسم - و ممکن است در تصرف قدرت از طرف ما تا خیلی بوجود آید؛ در حال فردا فداست و امروز نیست). ما نمی‌دانیم چند مدت پس از پیروزی ما انقلاب غرب را فرا خواهد گرفت. ما نمی‌دانیم که آیا پیروزی ما دوره‌های موقتی ارتجاع و پیروزی خدا انقلاب را بدینال خواهد داشت یا نه - در این مورد هیچ چیزنا ممکن نیست - و بنا بر این، بعد از پیروزی ما، در مقابل جنبش پیشا مداحتمالی یک "سنگربندی سه‌رديفه" خواهیم ساخت. ما در این مورد چیزی نمی‌دانیم و نمی‌توانیم بدانیم. هیچ‌کس در وضعی نیست که بداند، بنا بر این مسخره است مبارزه با حاد شدن را کنار بگذاریم، که تا زمانیکه هنوز در چهارچوب جا مع بورژوازی زندگی می‌کنیم، تا زمانیکه هنوز این چهارچوب را بنا بر ما نساخته‌ایم، پیش شرطهای اساسی برای گذار به سوسیالیسم هنوز تحقق نیافته‌اند، دشمن (یعنی بورژوازی) هنوز در هم نشکسته، و با حتی اگر او را درهم‌شکستیم، هنوز بنا بر او نشکسته‌ایم، ضروری است... لنین در همین مقاله، در حوزة سیاسی حفظ مبارزه با حاد شدن را به دلیل لازم می‌داند: "... نخست از همه، هنوز یک جمهوری شوروی وجود ندارد؛ دوم اینکه "تقلاتها برای بازگشت" منتفی نیستند، و نخست اینها را باید تجربه کرد و در هم شکست بسوم اینکه، در طریقی گذار از کهنه به نو (هما) نظیر که "را بوجی بوت" یکی دور و پیش بدرستی یادآوری کرد) ممکن است "انواع ترکیبی" موقتی وجود داشته باشند. مثلاً یک جمهوری شوروی همراه با یک مجلس موسسان، نخست بگذارد و بعداً اینها را پشت سر بگذاریم

آنگاه زمان کنار گذاشتن مبارزه با حاد شدن فرا خواهد رسید". (۴)

پرولتاریای ایران ضمن توجه به ضرورت مبارزه با حاد شدن، هیچ‌گونه توهمی نشاید داشته باشد که در مبارزه با حاد شدن هیچ چیز سوسیالیستی وجود ندارد و لازم است این ساله از طرف کمونیست‌ها با ملاحظاتی تمام اعلام شود که مبارزه با حاد شدن مبارزاتی با نظام بهره‌کشی سرمایه‌داری ندارد و تحقق تک تک موارد و تمامی خواسته‌های مبارزه با حاد شدن به لحاظ کلی در چهارچوب جا مع بورژوازی امکان پذیر است. تحقق مبارزه با حاد شدن ما را به سوسیالیسم نمی‌رساند، بلکه فقط زمینه مساعدی برای تکامل مبارزه سوسیالیستی پرولتاریا فراهم می‌آورد. اما از این حقیقت مسلم نباید این نتیجه‌ها درست گرفته شود که مبارزه برای سوسیالیسم تنها پس از تحقق مبارزه با حاد شدن آغاز می‌گردد. زندگی مبارزه طبقاتی بسیار پیچیده‌تر از آنست که از جنبش توتالی سادای تبعیت کند، تقدم منطقی مبارزه دموکراتیک بر مبارزه سوسیالیستی، ضرورتاً و در همه حوزها - بمعنای تقدم زمانی آن نیست. لنین در نقد این نظریه زینوویف که گمان می‌کرد تحقق مبارزه با حاد شدن به گذار به سوسیالیسم می‌انجامد، رابطه مبارزه برای مبارزه با حاد شدن و حاد کردن را روشن‌ترین وجه ممکن چنین توضیح می‌دهد: "... نکته اصلی در فکر شما، که اساساً نادرست است، این است که "این خواسته‌های آن (یعنی مبارزه با حاد شدن)... به گذار به نظام اجتماعی اساساً متناهی می‌انجامد". این کاملاً نادرست است! "گذار به نظام اجتماعی اساسی کاملاً متفاوت "هرگز" خواه از طریق خواسته‌های معینی از مبارزه با حاد شدن حاصل نمی‌گردد. چنین فکری غلطیدن به موضع رفرمیستی در اصول و راه‌کار کردن نظرگاه انقلاب سوسیالیستی است. مبارزه با حاد شدن مبارزه‌ای است که به لحاظ اصولی با سرمایه‌داری سازگار است و از چهارچوب آن فراتر نمی‌رود. شاید شما می‌خواسته‌اید بگویید آنجا که جا مع به لحاظ عینی برای سوسیالیسم آماده است، اجرای مجموع خواسته‌های مبارزه با حاد شدن، سوسیالیسم را بسیار خواهد آورد. اما حتی اینهم درست نیست. تنها چیزی که می‌توان گفت این است که در عمل بیشترین احتمال وجود دارد که از مبارزه جدی برای خواسته‌های اصلی مبارزه با حاد شدن، یک مبارزه برای سوسیالیسم مشتعل گردد، و اینکه ما، در هر حال، در آن جهت کار می‌کنیم". (۵) هما‌نطور که ملاحظه می‌شود، لنین آغاز مبارزه برای سوسیالیسم را در شرایطی که خواسته‌های مبارزه با حاد شدن کاملاً تحقق نیافته‌اند، بسیار محتمل می‌داند. این نظریه در تجربه بسیاری از انقلابات پرولتری با ثبات رسیده است. مثلاً همانطور که می‌دانیم انقلاب اکتبر در حالی آغاز شد که راه‌های از خواسته‌های اصلی مبارزه با حاد شدن تحقق نیافته بودند. در حقیقت اکتبر از این جهت یک "مبارزه جدی برای خواسته‌های اصلی مبارزه با حاد شدن" مشتعل گردید.

آیا طرح کردن مبارزه با حاد شدن، که ما هیئتاً یک مبارزه بورژوازی - دموکراتیک می‌باشد، بمعنای این است که ما در عصر امپریالیسم و در شرایط مشخص ایران، بدون فرا تر رفتن از انقلاب بورژوازی - دموکراتیک، تحقق این خواسته‌ها را امکان پذیر می‌دانیم؟ پاسخ ما با این سؤال منفی است. زیرا اگر چه به لحاظ کلی تحقق تمامی خواسته‌های مبارزه با حاد شدن در چهارچوب نظام سرمایه‌داری امکان پذیر است، اما در شرایط مشخص انقلاب ایران، برای تحقق قطعی این خواسته‌ها با مبارزه با حاد شدن بورژوازی - دموکراتیک فرا تر رفتن، برای روشن شدن مساله لازم است چند نکته را مورد توجه قرار بدهیم. اول اینکه سازگاری خواسته‌های مبارزه با حاد شدن با نظام سرمایه‌داری به لحاظ کلی، ضرورتاً بمعنای تن دادن بورژوازی به این خواسته‌ها در شرایط مشخص نیست. تجربه همواره انقلابات نشان می‌دهد که هر قدر قطب بندی طبقاتی جامعه رشد بیشتری می‌یابد، و مخصوصاً رشد کمی و کیفی پرولتاریا افزایش می‌یابد، بهمان اندازه بورژوازی از انجام تکالیف انقلاب بورژوازی - دموکراتیک گریزان‌تر می‌گردد. این قانومندی که نخستین بار در انقلاب ۱۹۴۸ آلمان توسط مارکس و انگلس فرموله شد و بعداً با راه از طرف آنان مورد تاکید قرار گرفت، در عصر امپریالیسم که سرمایه‌داری دوران شکوفایی خود را پشت سر گذاشته و انقلابات پرولتری موجودیت آنرا تهدید می‌کنند، اهمیت خاصی پیدا می‌کند. بورژوازی در می‌یابد که برقراری دموکراسی بیش از آنکه بنبغ او باشد، بنبغ دشمنان او است. در چنین شرایطی انجام تکالیف انقلاب بورژوازی - دموکراتیک را نیز پرولتاریا به عهده می‌گیرد. تجربه انقلاب ۱۹۱۷ روسیه برای نخستین بار این امر را با ثبات رسانید. هما‌نطور که می‌دانیم در انقلاب روسیه، بورژوازی به انجام اصلاحات بورژوازی - دموکراتیک تن نمی‌داد و این برولتاریا بود که با آغاز انقلاب سوسیالیستی، آن اصلاحات بورژوازی - دموکراتیک را نیز بطرفی بفرجام رسانید. در تاکید بر این حقیقت

بنا یا ریستی و فقدان کامل آزادیهای بورژوا - دموکراتیک، درکنسار تسلط مناسبات سرمایه داری و اساسا بر پایه آن ب موجودیت خود ادا می دهد. در بنین شرایطی هر موقعیت انقلابی که توده های مردم را به صحنه اقدام سیاسی مستقل می ریزد، استبداد سیاسی و اقتصاد سرمایه داری را در کنار هم زیر ضرب قرار می دهد. کارگران و شهیدستان شهروروستا، جنبش کنترل تولید و جنبش معادله را بنحوتفکیک نا پذیری به جنبش ضد استبدادی گره می زند و اکثریت تعیین کننده توده های انقلابی به فاصله گذاری میان مبارزه دموکراتیک و مبارزه ضد سرمایه داری تن نمی دهند. در جنبش جنگی هر پیروزی سیاسی دموکراسی نه تنها ضربه ای بر استبداد، بلکه مستقیما ضربه ای است علیه مواضع سرمایه. بنا بر این دلیلی ندارد که بورژوازی با انقلاب، گردنش را بدم تیغ دشمن سپارد. از اینروست که در شرایط مشخص ایران، تحقق قطعی خواسته های برنا مه حداقل تنها با فراتر رفتن از انقلاب بورژوا - دموکراتیک، یعنی تصرف قدرت دولتی توسط جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر و شهیدستان شیرو روستا معنی پیدا می کند.

اگر در شرایط مشخص جامعه ما، تحقق قطعی برنامه حداقل درگرو فراتر رفتن از چهار رچوب سرمایه داری است، آیا طرف آن از طرف کمونیستها می باشد؟ و توهم برآکنی در میان آنها نسبت به سرمایه داری در ایران نخواهد بود؟ مسلما خیر. زیرا اولاً هما نظور که در بالا گفته شد در شرایط کنونی جامعه ما در صورت خواسته های برنا مه حداقل جای هیچگونه تردیدی وجود ندارد. تا زمانه استبداد سیاسی برجامه ما حاکم است، مبارزه برای دموکراسی یک ضرورت حیاتی است که بدون آن گشایش و گسترش انقلاب هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ عملی ناممکن است. بنا بر این رویگرداندن از این مبارزه و عدم توجه به تقدم آن در سیر گسترش انقلاب ایران، بمعنای رها کردن طبقه کارگر و توده های مردم در چنگال استبداد سیاسی و خرافات قرون وسطایی است. نا دیده گرفتن ضرورت برنا مه حداقل، قطعا به نتایج ارتجاعی منتهی می گردد. طرح کردن خواسته های برنا مه حداقل نه تنها ما به فریب طبقه کارگر و توده های مردم نمی گردد، بلکه مبارزه متحد آنها را علیه استبداد سیاسی و برای دموکراسی امکان پذیر می سازد. حقیقت این است که در شرایط کنونی ایران اتحاد خلق یا توده های مردم، یعنی اکثریت قاطع جمعیت کشور، اساسا حول مبارزه برای دموکراسی امکان پذیر است. از اینرو، طبقه کارگر که برای تحکیم اتحاد و شکل خود به دموکراسی نیاز زحیاتی دارد، بدون چنین اتحادی نخواهد توانست با موفقیت بطرف هدفتهای اصلی خود پیش برود. برنا مه حداقل برنامه اتحاد نیروهای خلق در مبارزه برای سرنگونی استبداد سیاسی موجود و استقرار دموکراسی است. این اتحاد برای آغاز و گسترش انقلاب ایران یک ضرورت حیاتی است. بنا بر این عدم تحقق قطعی، یعنی عدم امکان تثبیت و پایداری خواسته های برنا مه حداقل در چهار رچوب جامعه بورژواشی مشخص ایران، بمعنای عدم امکان تحقق این خواسته های در دوره انقلابی نیست. آنچه دوره انقلاب را از دوره های دیگر متمایز می کند، اقدام مستقل سیاسی توده های میلیونی مردم است که به بیشترین دموکراسی امکان پذیر می سازد. ما این دموکراسی انقلابی را در دوره انقلاب بهمن تجربه کردیم. در جنبش شرایطی است که توده های مسردم یک شبهه مدساله می روند و در مکتب دموکراسی انقلابی رشد سیاسی توده های مردم، جهش آسا ارتقا می یابد. برنا مه حداقل پرولتاریا برنا مه خواسته های این دموکراسی است. چیزی که توهم نیست، بلکه کاملاً امکان پذیر است، منتهی فقط بوسیله اقدام مستقل انقلابی توده های مردم و با تداوم این جنبش انقلابی، بنا بر این جنبش انقلابی را در چهار رچوب خواسته های حداقل محصور نمی کنیم، بلکه در کنار خواسته های برنا مه حداقل، خواسته های اشتعالی، یعنی خواسته های را که ما را از چهار رچوب سرمایه داری فراتر می برند، بعنوان خواسته های فوری طرح می کنیم و زمین حال آنها را وسیع در میان کارگران و زحمتکشان تبلیغ می کنیم. زیرا معتقدیم که با ایجاد موقعیت انقلابی، جنبش انقلابی توده های پیچیده خود را در چهار رچوب خواسته های حداقل محصور نخواهد ساخت و بنا بر این، بلکه خواسته های انتقالی نیز در کنار خواسته های حداقل، یعنی خواسته های دموکراسی، بلافاصله پیش کشیده خواهند شد. تردید نیست که مبارزه برای خواسته های حداقل نافی مبارزه برای دموکراسی نیست بلکه شیدها به آن نیاز مند است و حتی بدون آن امکان نا پذیر است.

### ج - اهمیت شیوه انقلابی در پیکار دموکراتیک

مبارزه علیه جمهوری اسلامی و برای دموکراسی، مبارزه ای عمومی است و اختصاصاً به طبقه کارگر ندارد. همه طبقات و اقشاری که از وجود استبداد در نسیج می برند در این مبارزه ذی نفعند. اما این اشتراک منافع موجب نمی شود که

بوده که لنین در چهار زمین سالگرد انقلاب اکتبر نوشت: "ما انقلاب بورژوا - دموکراتیک را بیشتر از هر کسی دیگر بر فراخ خود رسا ندیم. کار را که ما طوسی تقریباً ده هفته بین ۲۵ اکتبر (۷ نوامبر) ۱۹۱۷ و انحلال مجلس موسان (۵ ژانویه ۱۹۱۸) در این رشته انجام دادیم هزار بار بیشتر از آنچه چیزی بود که دموکراتها و لیبرالهای بورژوا (کا دها) و دموکراتهای خرده بورژوا (منشویکها و اس. اراها) در عرض هشت ماه حکومت خود انجام دادند." (۶) در عصر ما، ترس بورژوازی از دموکراسی، مخصوصاً در کشورهای وابسته سرمایه داری آشکارتر از هر جای دیگر خورانشان می دهد. بورژوازی در حالیکه در کشورهای متروپل بوا حطه تبادل های طبقاتی معین، دموکراسی را تحمل می کند، در کشورهای وابسته، برای حفظ سیادت سرمایه، معمولاً دموکراسی مقابله می کند و علیه آن با ارتجاعی ترین نیروها و نهاد های پیش سرمایه داری متحد می شود. با نگاهی به کشورهای سرمایه داری وابسته می توان دریافت که در این کشورها دموکراسی نه یک قاعده بلکه استثناست. و حتی تحمل دموکراسی از طرف بورژوازی امپریالیستی در کشورهای متروپل نباید جدا از مقابله همین بورژوازی با دموکراسی در کشورهای زیر سلطه در نظر گرفته شود. در ملاحظاتی که شده بر مقوله زینوویسوف، لنین در این باره می گوید: "یک چیز دیگر نا بد فراموش شود، و این چیست؟ است که با نگوک + رادک فراموش می کنند، یعنی این نکته را که امپریالیسم عیارست از استثماریها میلیون ستر در میان ملل وابسته بوسیله مشتکی ملل بسیار شروتمند. امکان دموکراسی کامل در درون شروتمندترین ملت، همواره با تداوم تسلط بر ملت های وابسته از اینجاست. در یونان باستان بر مبنای برده داری چنین وضعی وجود داشت. اکنون در رابطه با نیوزلاند و بریتانیا نیز اوضاع چنین است." (۵) هم اکنون ما در کشور خودمان شاهد مقابله عیان و علنی بورژوازی با خواسته های اساسی دموکراسی هستیم. بورژوازی ایران، "مثل جن از بسم الله" از اصل اساسی دموکراسی، یعنی از آزادیهای بی قید و شرط سیاسی می گریزد و اوضاع را تسلیح عمومی مردم قبضه روح می شود. هیچیک از دستجات بورژوازی، علی رغم هیا هوشی که درباره دموکراسی بر آه انداخته اند، حاضر نیستند در یک کشور کثیر الملله، حق تعیین سرنوشت ملت را بپذیرند. اما دو مین نکته ای که با ید مورد توجه قرار گیرد این است که تحقق خواسته های برنا مه حداقل در دوره انقلابی، ضرورتاً بمعنی تحقق قطعی آنها نیست. در عصر ما و مخصوصاً در کشورهای سرمایه داری زیر سلطه امپریالیسم، بورژوازی بدلیل وحشی که از استقرار دموکراسی دارد، بمحض توقف در پیروی انقلاب، بسرای از بین بردن دست آورده های دوره انقلابی دست بکار می شود. بنا بر این دموکراسی بدست آمده در دوره انقلاب، با تحکیم قدرت بورژوازی قدم بقدم سرکوب می شود و با محتوای زنده خود تهی می گردد. در چنین شرایطی بسرای تحکیم و تثبیت دموکراسی بدست آمده، انقلاب باید از چهار رچوب سرمایه داری فراتر برود. در جنبش شرایطی پیروزی قطعی انقلاب دموکراتیک فراتر رفتن از انقلاب دموکراتیک امکان پذیر است. در بیان همین نکته بود که لنین در همان مقاله یاد شده بمناسبت چهار زمین سالگرد انقلاب اکتبر نوشت: "... بسرای آنکه فتوحات انقلاب بورژوا - دموکراتیک را برای خلقهای روسیه تحکیم کنیم، می باید جلوتر برویم و جلوتر رفتیم. ما مسائل مربوط به انقلاب بورژوا - دموکراتیک را در آشنای راه، در جریان عمل و بیما به "محصول فرعی" کار سوسیالیستی عمده و واقعی و انقلابی - پرولتاری خودمان حل می کردیم. ما همیشه می گفتیم فرم، محصول فرعی مبارزه انقلابی طبقاتی است. ما می گفتیم و در عمل ثابت کردیم که املاحات بورژوا - دموکراتیک محصول فرعی انقلاب پرولتاری سنی سوسیالیستی است. بجاست گفته شود که همه کاروتسکی ها، هیلفر دینگ ها، مارتف ها، چرنف ها، هیلک ویت ها، لونگه ها، ما کدونالدها، تیوتی ها و دیگر قهرمانان مارکسیسم "دوونیم" نتوانستند این رابطه بین انقلاب بورژوا - دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی پرولتاری را درک کنند. نخستین انقلاب ضمن رشد خود به انقلاب دوم تحول می یابد. انقلاب دوم مسائل انقلاب اول را در جریان عمل حل می کند. انقلاب دوم کار انقلاب اول را تحکیم می نماید. مبارزه و تنها مبارزه است که تعیین می کند تا چه حد و در انقلاب اول موفق خواهد شد. انقلاب دوم تحول می یابد." (۷) سومین و شاید مهم ترین نکته ای که با ید مورد توجه قرار گیرد ویژگی ترکیبی انقلاب ایران است. هما نظور که گفته شد انقلاب ایران، انقلابی است ما هیتا ضد سرمایه داری، در عین حال که وظائف معوق انقلاب دموکراتیک را نیز بعهده دارد. در حالیکه اکنون بیش از دو دهه از تسلط قطعی مناسبات سرمایه داری بر اقتصاد ایران می گذرد و بورژوازی از لحاظ اقتصادی طبقه مسلط جامعه می باشد، اما قدرت سیاسی مستقیماً در دست بورژوازی نیست. استبداد مطلقه و از انقلاب بهمن با ینسو، استبداد مذهبی

مناهی اصلی اتحاد عمل‌های خود با سایر نیروهای طرفدار دموکراسی قرار دهد. در مبارزه برای تحقق برنامه حداقل عملاً فقط دموکرات‌های انقلابی بی‌توانند با پرولتاریا دارای وحدت اراده باشند. نادیده گرفتن این اصل در عمل به اختلال در مبارزه انقلابی دموکراتیک یا چشم پوشی از اصول می‌انجامد. بنا بر این تلاش برای کشاندن بورژوا - لیبرال‌ها به ائتلاف دموکراتیک، نمی‌تواند آنها را به دفاع از دموکراسی انقلابی واداشت. بلکه تجربه تمام انقلابات نشان می‌دهد که تنها از طریق مبارزه انقلابی قاطع می‌توان توفیق‌ات لیبرالی را در میان مردم درهم شکست.

## د - قدرت دولتی و پیکار پرولتاریا برای دموکراسی

مسأله اساسی هر انقلاب، مسأله قدرت دولتی است. پرولتاریای انقلابی نمی‌تواند و نباید این اصل اساسی را در مبارزه خود برای دموکراسی فراموش کند. در مبارزه برای دموکراسی و آزادیهای سیاسی نیز هدف محوری عبارتست از قدرت دولتی. هر مبارزه انقلابی دموکراتیک اساساً برای درهم شکستن یک قدرت دولتی ارتجاعی و ایجاد یک قدرت دولتی انقلابی، سازمان داده می‌شود. اما همانطور که در بالا گفته شد، سرنگونی رژیم استبدادی کنونی ضرورتاً بمعنای قدرت یابی یک بلوک انقلابی برهبری طبقه کارگر، و حتی از این فراتر، ضرورتاً بمعنای تکوین یک رژیم انقلابی دموکراتیک بجای آن نیست. تجربه انقلاب بهمن از این نظر بسیار آموزنده است. در انقلاب بهمن دیدیم که سرنگونی استبداد شاهنشاهی از طریق یک انقلاب واقعا مردمی، منجر به روی کار آمدن یک دولت انقلابی دموکراتیک نشده هیچ، بلکه استبداد ارتجاعی ترولایت فقیه را نیز برآورد. ماهیت طبقاتی و درجه انقلابی و دموکراتیک بودن دولتی که از بن انقلاب بیرون می‌آید، با رهبری طبقه کارگر جنبش انقلابی و درجه آگاهی و تشکل این طبقه بطور خاص و سایر توده‌های انقلابی بطور عام ارتباط دارد. در این صورت موضع طبقه کارگر نسبت به رژیم که در آینده جایگزین رژیم استبدادی کنونی خواهد بود چگونه باید باشد؟ پاسخ کمونیستها با این مسأله کاملاً روشن و شناخته شده است: طبقه کارگر ضمن مبارزه قاطع و انقلابی برای دموکراسی، برای عالی‌ترین شکل دموکراسی، وضوح حمایت از جنبش انقلابی که برای درهم شکستن تسلط نظام ارتجاعی و بوروکراتیک بر توده‌های مردم می‌جنگد، از مبارزه برای دستیابی به قدرت سیاسی چشم‌پوشی نمی‌کند. این پاسخی است که نزدیک به صد و پنجاه سال پیش، مارکس و انگلس به این مسأله دادند. آنها در "خطابه به جا مع کمر نیست" در مارس ۱۸۵۰، در این مورد چنین نوشتند: "رابطه جریان انقلابی کارگران بسا دموکرات‌های خرده بورژواچین است؛ همکاری با این دموکرات‌ها علیه جناحی که می‌خواهند سرنگونش کنند، و مخالفت با آنها، هر آینه که بخواد هند موقعیت خویش را مستحکم نماید".<sup>(۸)</sup> عبارت دیگر پرولتاریا خواهان تداوم انقلاب است تا نظام مستحکمی سیاسی و بهره‌کشی طبقاتی را که ملاتدرم شکند و جامعه سوسیالیستی را برپا کند. پرولتاریا در جنبش انقلابی دموکراتیک از موضع انقلاب بی‌وقفه شرکت می‌کند و از اینرو نمی‌تواند در تحکیم تسلط دولتی بورژواشی بر مردم و تجدید سازمان نظام سرمایه‌داری، حتی با دموکراتیک‌ترین بورژواها و خرده بورژواها همکاری کند. معنی این حرف آنست که وحدت اراده طبقه کارگر و خرده بورژوازی دموکرات‌ها تنها در مبارزه علیه استمگری سیاسی موجود برای دموکراسی امکان پذیر است. این مسأله‌ای است که در کتب "دونا کتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک" با تفصیل و روشنی کاملاً توسط لنین توضیح داده شده است. پرولتاریا با حرکت از موضع انقلاب بی‌وقفه، نه از اتحاد عمل و همکاری با دموکرات‌های بورژوا و خرده بورژوا دربر انداختن رژیم ارتجاعی موجود دست‌پا می‌بندد. سرمایه‌میزند، و نه بعد از سرنگونی رژیم ارتجاعی موجود. در صورتیکه توازن قوای طبقاتی موجود امکان تصرف قدرت سیاسی را ندهد، طبقات دیگر را بحال خودشان می‌گذارد که دولت بورژواشی و نظام سرمایه‌داری را تجدید سازمان بدهند. بلکه هم در دوره پیش از سرنگونی رژیم ارتجاعی موجود و هم پس از سرنگونی آن، همیشه و در همه حال مسأله قدرت سیاسی را مسأله محوری مبارزه انقلابی خود تلقی می‌کند و اقدامات برای تصرف آن مبارزه می‌کند. منطق حاکم بر این مبارزه پرولتاریا هم‌همیشه یکی است و آن عبارتست از گسترش هر چه بیشتر دموکراسی انقلابی از طریق تضعیف و درهم شکستن نظام ارتجاعی و بوروکراتیک بر مردم و تقویت هر چه بیشتر آگاهی سیاسی و تشکل طبقاتی خود و سایر زحماتشان و سازماندهی اقدامات مستقل توده‌های انقلابی. مبارزه‌ای با این هدف و با این منطق، اگر پیش از سرنگونی استبداد سیاسی موجود دست یافتن دموکرات‌های بورژوا بر قدرت سیاسی، در ائتلاف و همکاری با این دموکرات‌ها امکان تقویت

هر طبقه و قشری منافع خاص خود را در این مبارزه نادیده بگیرد. بلکه برعکس، شرکت هر نیرویی در این مبارزه دقیقاً در راستای منافع خاص او صورت می‌گیرد. از اینرو هر نیرویی می‌خواهد این مبارزه را بنحوی بیش ببرد که بتواند بسته بهترین وجهی به منافع خاص خود دست یابد. در شرایط مشخصی که ما مسأله گروهبندی طبقاتی اصلی در مبارزه برای آزادیهای سیاسی عبارتند از طبقه کارگر، اقلیت‌های مختلف از خرده بورژوازی شهری و روستا، و قشری از بورژوازی، یعنی بورژوازی لیبرال. تفاضل منافع میان این گروه‌های اجتماعی، حتی در برخورد به رژیم ولایت فقیه و مبارزه برای آزادیهای سیاسی واقعیتی است که انکارناپذیر. در حالی که طبقه کارگر موجودیت ولایت فقیه را اساساً برپا بسته مناسبات سرمایه‌داری موجود ایران امکان پذیر می‌داند و آنرا نه یک پدیده تمام‌دنی و با دره‌ها بلکه محصول طبیعی سرمایه‌داری ناموزون ایران در شرایط و تفاذلی معین از پیکار طبقاتی می‌نگرد، بورژوا - لیبرال‌های ایسرا می‌کوشند تا برای یک پدیده ما قبل سرمایه‌داری که هیچ پیوند ضروری با شیوه تولید سرمایه‌داری ندارد قلمداد کنند و حتی از این فراتر، می‌کوشند ضدیت آنرا با دموکراسی و آزادیهای سیاسی، به نفوذ عناصر چپ‌گرا در درون آن نسبت بدهند. طبقه کارگر ایران رژیم ولایت فقیه را اساساً مدافع و حافظ شع سرمایه‌داری در مقابل توده‌های زحمتکش مردم می‌نگرد، در حالی که بورژوا - لیبرال‌های ایران هرگز صلاح نمی‌دانند که از چنین رابطه‌ای میان سرمایه‌داری ایران و رژیم ولایت فقیه سخنی بمیان آید. بورژوا - لیبرال‌ها آزادیهای سیاسی را تا حدی می‌خواهند و بنحوی می‌خواهند که نظام سرمایه‌داری و سیادت بورژوازی زیر غرض توده‌های زحمتکش قرار نگیرد؛ در حالی که طبقه کارگر آزادیهای سیاسی را بدون قید و بندهای ارتجاعی در کار مل‌ترین و عالی‌ترین شکل آن می‌خواهند تا بتوانند خود را برای درهم شکستن پایه‌های هر نوع استبداد طبقاتی ممتاز، یعنی نظام سرمایه‌داری سازمان بدهند. بنا بر این تفاضل منافع طبقاتی که خواهان آزادیهای سیاسی هستند، دوشیوه کارگزاران متمایز از مبارزه برای این آزادیها را بوجود می‌آورد. شیوه انقلابی دموکراتیک و شیوه بورژوا - لیبرالی، شیوه اول که شیوه مبارزه طبقه کارگر برای دموکراسی است و اکثریت اقلیت خرده بورژوازی، یعنی اقلیت لیبرالی و میانی آن، در پیروی از این شیوه معمولاً در کنار طبقه کارگر قرار می‌گیرند. مبارزه برای خواستهای دموکراتیک را در رستای نه تنها سرنگونی استبداد سیاسی موجود بلکه علیه هر نوع نظام ارتجاعی و بوروکراتیک علیه توده‌های مردم هدایت می‌کند. از این رو بر سرنا - محدود نبودن آزادیهای سیاسی و انحلال کامل ارگانهای سرکوبگر و پلیسی طبقات حاکم امراضی و زرد، شیوه انقلابی دموکراتیک بنا به طبیعت خود، اقدام انقلابی و مستقل توده‌ها را می‌طلبد؛ زیرا در هم شکستن نظام ارتجاعی - بورژواشی را تنها از این طریق ممکن می‌داند. برعکس شیوه لیبرالی - بورژواشی می‌کوشد مبارزه برای آزادیهای سیاسی را به مبارزه برای رفاهیات کوچک و اصلاحات تدریجی تبدیل کند تا مبارزه را از درون این مبارزه، شعله‌های انقلاب مشتعل گردد. شیوه لیبرال بورژواشی، شیوه اجتناب از انقلاب و اقدام مستقل توده‌های انقلابی است؛ از اینرو همیشه به انحاء مختلف می‌کوشد، دستگای سرکوب با اصطلاح "حفظ نظم" را حفظ کند. شیوه لیبرال بورژواشی، استبداد را به اصلاحات تدریجی و به واقع بینی ترغیب می‌کند و همیشه امید به راه‌های جناحی و عناصر معتدل در رژیم استبدادی را پرورش می‌دهد. شیوه لیبرال بورژواشی، انحلال دستگای سرکوب و ارتش و تسلیح عمومی مردم را خطرناک می‌داند و خیال پردازانه قلمداد می‌کند. اختلافات دوشیوه کارگزاران متمایز در مبارزه برای آزادیهای سیاسی در ائتلافی که برای دموکراسی صورت می‌گیرند، خود را نشان می‌دهد و نمی‌تواند نشان ندهد. طبقه کارگر در مبارزه انقلابی خود برای دموکراسی نمی‌تواند در پی بورژوا - لیبرال‌ها و حتی لایه بالایی و مرفه خرده بورژوازی حساب کند. بورژوازی لیبرال، بخاطر وحشت خود از انقلاب، از شیوه مبارزه انقلابی دموکراتیک طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش گریزان است. در شرایط مشخصی ایران، بورژوازی لیبرال کسبه ماهیت فدرال سرمایه‌داری انقلاب توده‌ای را درمی‌یابد، با صراحت و قاطعیت بیشتری با شیوه انقلابی دموکراتیک مبارزه برای آزادیهای سیاسی مخالفت می‌کند. امید لیبرال‌های ایران به جناح با اصطلاح "معتدل" رژیم ولایت فقیه و دفاع آنها از نظم و دستگای "حافظ نظم" یک امر تمام‌دنی نیست، بلکه دقیقاً وحشت آنها را از اقدام مستقل انقلابی توده‌های زحمتکش نشان می‌دهد. از اینرو طبقه کارگر ایران در مبارزه خود برای دموکراسی، ضمن استقبال از اتحاد ائتلاف موقت و مشروط با هر نیرویی که آمادگی لازم برای پذیرش اصول اساسی برنامه حداقل را دارد، با بی‌بستگی ائتلاف با دموکرات‌های انقلابی را

و گسترش دارد، پس از دست یافتن دموکراتهای بورژوا و خرده بورژوا بر قدرت سیاسی، عموماً در جادائی از آنها، در مقابل آنها و با زیر فشار گذاشتن آنها از طریق سازماندهی اقدام مستقل توده‌های انقلابی، امکان رشد و تعمیق پیدا می‌کند. از اینرو پروولتا ریای انقلابی هراشتلاف با دموکراتهای انقلابی برای سرنگونی رژیم استبدادی موجود را به اشتلاف برای شرکت در دولت آینه‌سده جایگزین تری نمی‌دهد؛ بلکه حساب این دو مرحله را کاملاً زهدیگر تفکیک می‌کند. پروولتا ریای در دولت آینه‌سده جایگزین - البته در صورتیکه این دولتست محصول قیام توده‌ها بوده و خصلت انقلابی دموکراتیک داشته باشد - تنها در صورتی شرکت می‌کند که بتواند جلوتحکیم مواضع دموکراتهای بورژوا را بگیرد و هرچه بیشتر از طریق تقویت تشکل و گسترش نفوذ خود در میان توده‌های زحمتکش، انقلاب را در جهت فرا گرفتن از سرمایه‌داری و با به ریزی سوسیالیسم عمیق بدهد.

در جنبش چپ ما بعلافت نفوذ تفکرات رویزیونیستی و یوبولیستی، این جنبش ما رگسیت - لنیونیستی به مساله اشتلاف با دموکراسی انقلابی معمولاً بدستی و به آسانی مفهوم نمی‌گردد. و گمان می‌شود هراشتلاف دموکراتیک برای سرنگونی استبداد حاکم ضرورتاً اشتلافی است برای شرکت در حکومت آینه‌سده جایگزین. نگاه‌های به سرخوردن بنیادگذاران سوسیالیسم علمی و تجربه جنبش جهانی کمونیستی، نادرستی تشریح رایج در جنبش چپ ما را نسبت با این مساله، عیان می‌سازد.

در مبارزه برای دموکراسی، کمونیست‌ها همیشه بجای طرح تخیلی (ا توپیک) آزادبدهای سیاسی، روی ضمانت اجرای این آزادیها تاکید کرده‌اند، و تحقق دموکراسی را با وجود تسلط دستگا‌های ارتجاعی سرکوبگر و پلیسی بر مردم، یک امر خیالی تلقی کرده‌اند. و از همین رو، دموکراسی را همیشه محصول سرنگونی استبداد و درهم شکستن دستگا‌های تسلط آن بر مردم دانسته‌اند. در برنامهدموکراتیک کمونیست‌ها، این فکر عموماً بصورت خواست سرنگونی استبداد حاکم و انتخاب مجلس موسان از طرف عموم مردم برای تعیین چگونگی نظام سیاسی دموکراتیک جایگزین، بیان می‌شود. انتخاب مجلس موسان از طرف مردم، بیان کننده حاکمیت مطلق و حق بی قید و شرط مردم در تعیین چگونگی نظام سیاسی آینه‌سده است. همین اصل حاکمیت مطلق و حق بی قید و شرط مردم، قطعاً ایجاب می‌کند که مجلس موسان بعدها سرنگونگی استبداد و درهم شکستن دستگا‌های تسلط آن بر مردم انتخاب شود. زیرا با ادا مه موجودیت استبداد و دستگا‌های تسلط آن، حاکمیت مردم به لحاظ نظری و به لحاظ عملی امکان تحقق واقعی ندارد. از اینرو، کمونیست‌ها همیشه فراخواندن مجلس موسان از طرف رژیم استبدادی را یک فریب ارتجاعی برای تحمیق مردم و درهم شکستن جنبش انقلابی دانسته‌اند و علیه هرنوع گرایش سازشکارانه برای کنار آمدن با استبداد حاکم بر سر تشکیل مجلس موسان، قاطعانه مبارزه کرده‌اند. آنها همیشه طرفدار تشکیل مجلس موسان بر روی ویرانه‌های رژیم استبدادی و بر بنیاد انقلاب پیروز مردم بوده‌اند. این بنیاد انقلابی در واقعیت مادی چگونه شکل می‌گیرد؟ کمونیست‌ها، آثار ریشتهای خیال برداز نیستند و پیروزی انقلاب را نفی دولت، با تعبیر ارترونی، نفی دیکتاتوری نمی‌دانند، بلکه آنها را بمعنای نفی دیکتاتوری ارتجاعی و شکل گیری یک دیکتاتوری انقلابی می‌دانند. دیکتاتوری بی که با بدستما بساط دیکتاتوری ارتجاعی و تمام قید و بندها را که آزادیهای سیاسی مردم را محدود می‌کنند، درهم بشکنند. این دیکتاتوری انقلابی فقط می‌تواند محصول قیام پیروز توده‌های مردم باشد. بر بنیاد این دیکتاتوری انقلابی است که مجلس موسان منتخب مردم آزادانسه می‌تواند چگونگی نظام سیاسی جدید را تعیین کند. کمونیست‌ها ایجا دا یکن دیکتاتوری انقلابی را - که معمولاً با عنوان "حکومت انقلابی موقت" نامیده می‌شود، شرط لازم برای پیروزی انقلاب و تحقق حاکمیت مطلق مردم در تعیین چگونگی نظام سیاسی آینه‌سده می‌دانند و در مقابل به با جریانهای سازشکارانه مختلف می‌گویند که استبداد حاکم کنار برینا بندویک "مجلس موسان" انقلابی سرهم بندی کنند، از ضرورت آن در قطعیت دادن به سرنگونی و ایجا دشرا بسط دموکراتیک برای توده‌های انقلابی، دفاع می‌کنند. ما رگس و انگلس در انقلاب ۴۹-۱۹۲۸ آلمان، بدون آنکه دشما شعار تشکیل "حکومت انقلابی موقت" را طرح کنند، با شما از ضرورت ایجا ددیکتاتوری انقلابی برای بفرجا مرساندن انقلاب دفاع می‌کردند. و لنین در انقلاب ۱۹۰۵ روسیه بطور قاطع از ضرورت این سیستم دیکتاتوری انقلابی دفاع می‌کرد. او در مقابل بورژوا - لیبرالها که از شعار سرنگونی رژیم سربازی زندند و از امکان فراخواندن "مجلس موسان" توسط تزار دفاع می‌کردند، و همچنین در مقابل منشویکها که به دنبال روی از

بورژوازی لیبرال از طرح مریخ شعار جمهوری ظفره می‌رفتند و ضرورت دیکتاتوری انقلابی را سکوت می‌گذاشتند، با شما بر ضرورت حکومت انقلابی موقت و وظیفه اصلی آن، یعنی اعمال دیکتاتوری انقلابی برای نابودی کامل پایه‌های استبداد تزاری، تاکید می‌ورزید. او در انقلاب فوریه ۱۹۱۷ روسیه نیز بر ضرورت اعمال دیکتاتوری انقلابی برای درهم شکستن مقارمت بورژوازی و بقایای تزاریسم تاکید داشت، و اعمال این دیکتاتوری انقلابی را تنها تسخیر شورای نمایندگان کارگران - که آنها "حکومت موقت" پروولتا ریسا و فقیرترین توده‌های مردم در مقابل "حکومت موقت" بورژوازی می‌نامید - امکان پذیر می‌دانست. این تاکید بر ضرورت و وظیفه دیکتاتوری انقلابی در روند تمام انقلابات همیشه بوسیله همه کمونیست‌های راستین صورت گرفته است. تردیدی نیست که این تاکید، بدون شرکت فعال عملی در سازماندهی دیکتاتوری انقلابی نمی‌تواند معنی داشته باشد و کمونیست‌ها فقط با شرکت فعال در انقلاب و سازماندهی دیکتاتوری انقلابی است که می‌توانند نفوذ و رهبری طبقه کارگر را بر توده‌های انقلابی سازمان بدهند. پروولتا ریای که قاطع‌ترین مدافع دموکراسی است نمی‌تواند در بنیاد زهری دیکتاتوری انقلابی در روند انقلاب دموکراتیک برای درهم شکستن پایه‌های استبداد و همچنین خرابکاریهای بورژوازی ضد انقلابی ظفره برود. در حقیقت رهبری انقلاب دموکراتیک بدون رهبری دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک چندان معنایی ندارد. زیرا انقلاب و دیکتاتوری انقلابی دو چیز متفاوت نیستند بلکه یک چیز واحد، با بعضی دقیق تر، دو وجه انیک چیز واحد هستند. در اینجا این مساله مطرح می‌شود که آیا شرکت حزب کمونیست در "حکومت انقلابی موقت" در جریان انقلاب دموکراتیک، دست و پا ل پروولتا ریای در مقابل دموکراتهای بورژوا نمی‌بندد؟ بر سر همین مساله بوده که در انقلاب ۱۹۰۵ روسیه میان بلشویکها و منشویکها مباحثات حاد و دامنه‌داری در گرفت. منشویکها معتقد بودند که اگر حزب سوسیال دموکرات رهبری قیام را بدست؟ بر دوقیا می‌پیروز شود، این حزب ناگزیر خواهد شد در حکومت انقلابی موقت شرکت کند. و این در حال شرکت در یک حکومت بورژوازی است و دست و پا ل پروولتا ریای در مقابل بورژوازی خواهد بست. بلشویکها پاسخ می‌دادند که برعکس چنین نتیجه‌ای کاملاً مطلق نیست و شرکت سوسیال دموکراتها در حکومت انقلابی موقت که در حکم دیکتاتوری دموکراتیک کارگران و دهقانان خواهد بود، مجاز است و بدون این دیکتاتوری، ایجا دو حفظ جمهوری ناممکن خواهد بود. با این ترتیب منشویکها با یک نگرش آنارشیستی - اپورتونیستی نسبت به مساله شرکت در حکومت انقلابی دموکراتیک، عمل پروولتا ریای را از مبارزه برای کسب رهبری انقلاب دموکراتیک بازمی‌داشتند. در حالیکه بلشویکها با تاکید بر ضرورت مبارزه پروولتا ریای برای کسب رهبری انقلاب دموکراتیک، و با تاکید بر ضرورت مبارزه دموکراتیک پیگیر برای درهم شکستن پایه‌های تزاریسم و خرابکاریهای بورژوازی ضد انقلابی، مجاز بودن شرکت سوسیال دموکراسی در حکومت انقلابی موقت را مطرح می‌کردند. لنین در مباحثات خود بر سر این مساله نشان داد که خط مشی منشویکهاست که دست و پا ل پروولتا ریای را می‌بندد.

زیرا آنها از ترس خطرات احتمالی اشتلاف با خرده بورژوازی دموکرات در حکومت انقلابی موقت، عملاً ز مبارزه انقلابی برای درهم شکستن مقارمت طبقات مرتجع و در نتیجه، از مبارزه برای برقراری جمهوری و دموکراسی ظفره می‌روند و در داخل مساله قدرت انقلاب، یعنی مساله قدرت سیاسی را عملاً خرده بورژوازی دموکرات می‌سپارند و در نتیجه پروولتا ریای را به زانو کشیده دموکراسی بورژوازی تبدیل می‌کنند؛ و نشان داد که پروولتا ریای با کسب رهبری انقلاب دموکراتیک و شرکت در دیکتاتوری انقلابی علیه طبقات مرتجع و اجرای برنامهدموقرات خود، راه را برای انقلاب سوسیالیستی هموار می‌سازد. و این تنها خط مشی است که نه تنها دست و پا ل پروولتا ریای در مقابل دموکراتهای بورژوا نمی‌بندد، بلکه با امکان می‌دهد که در مقابل خیانت‌های احتمالی آنها نسبت به کارگران و تبعیدستان از آزادیها دگمی بیشتری برخوردار باشد. اما بهیچ وجه نباید فراموش کرد که لنین اتحاد با دموکراتهای بورژوا را در مبارزه برای دموکراسی، ضرورتاً با اتحاد آنها در حکومت انقلابی موقت تری نمی‌داد. نکته اساسی - نکته‌ای که معمولاً رویزیونیست‌ها و یوبولیست‌های ما، زیر پوشش پیروی از لنین، در جنبه‌های زیبای خودنا دیده می‌گیرند - این است که لنین مبارزه پروولتا ریای برای کسب رهبری انقلاب دموکراتیک و درهم شکستن استبداد و اتحادهای موقت و مشروط او را با خرده بورژوازی دموکرات در راستای این هدف، ضروری تلقی می‌کرد، اما شرکت پروولتا ریای در حکومت انقلابی موقت، تحت شرایطی، مجاز می‌دانست. تاکید ما و لنین بر ضرورت و وظائف دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک در درهم شکستن مقارمت طبقات مرتجع و اجرای برنامهمسهدموقرات خود، هرگز موجب نمی‌شده که او شرکت پروولتا ریای در حکومت انقلابی موقت را

در مبارزه برای دموکراسی، کمونیست‌ها همیشه بجای طرح تخیلی (ا توپیک) آزادبدهای سیاسی، روی ضمانت اجرای این آزادیها تاکید کرده‌اند، و تحقق دموکراسی را با وجود تسلط دستگا‌های ارتجاعی سرکوبگر و پلیسی بر مردم، یک امر خیالی تلقی کرده‌اند. و از همین رو، دموکراسی را همیشه محصول سرنگونی استبداد و درهم شکستن دستگا‌های تسلط آن بر مردم دانسته‌اند. در برنامهدموکراتیک کمونیست‌ها، این فکر عموماً بصورت خواست سرنگونی استبداد حاکم و انتخاب مجلس موسان از طرف عموم مردم برای تعیین چگونگی نظام سیاسی دموکراتیک جایگزین، بیان می‌شود. انتخاب مجلس موسان از طرف مردم، بیان کننده حاکمیت مطلق و حق بی قید و شرط مردم در تعیین چگونگی نظام سیاسی آینه‌سده است. همین اصل حاکمیت مطلق و حق بی قید و شرط مردم، قطعاً ایجاب می‌کند که مجلس موسان بعدها سرنگونگی استبداد و درهم شکستن دستگا‌های تسلط آن بر مردم انتخاب شود. زیرا با ادا مه موجودیت استبداد و دستگا‌های تسلط آن، حاکمیت مردم به لحاظ نظری و به لحاظ عملی امکان تحقق واقعی ندارد. از اینرو، کمونیست‌ها همیشه فراخواندن مجلس موسان از طرف رژیم استبدادی را یک فریب ارتجاعی برای تحمیق مردم و درهم شکستن جنبش انقلابی دانسته‌اند و علیه هرنوع گرایش سازشکارانه برای کنار آمدن با استبداد حاکم بر سر تشکیل مجلس موسان، قاطعانه مبارزه کرده‌اند. آنها همیشه طرفدار تشکیل مجلس موسان بر روی ویرانه‌های رژیم استبدادی و بر بنیاد انقلاب پیروز مردم بوده‌اند. این بنیاد انقلابی در واقعیت مادی چگونه شکل می‌گیرد؟ کمونیست‌ها، آثار ریشتهای خیال برداز نیستند و پیروزی انقلاب را نفی دولت، با تعبیر ارترونی، نفی دیکتاتوری نمی‌دانند، بلکه آنها را بمعنای نفی دیکتاتوری ارتجاعی و شکل گیری یک دیکتاتوری انقلابی می‌دانند. دیکتاتوری بی که با بدستما بساط دیکتاتوری ارتجاعی و تمام قید و بندها را که آزادیهای سیاسی مردم را محدود می‌کنند، درهم بشکنند. این دیکتاتوری انقلابی فقط می‌تواند محصول قیام پیروز توده‌های مردم باشد. بر بنیاد این دیکتاتوری انقلابی است که مجلس موسان منتخب مردم آزادانسه می‌تواند چگونگی نظام سیاسی جدید را تعیین کند. کمونیست‌ها ایجا دا یکن دیکتاتوری انقلابی را - که معمولاً با عنوان "حکومت انقلابی موقت" نامیده می‌شود، شرط لازم برای پیروزی انقلاب و تحقق حاکمیت مطلق مردم در تعیین چگونگی نظام سیاسی آینه‌سده می‌دانند و در مقابل به با جریانهای سازشکارانه مختلف می‌گویند که استبداد حاکم کنار برینا بندویک "مجلس موسان" انقلابی سرهم بندی کنند، از ضرورت آن در قطعیت دادن به سرنگونی و ایجا دشرا بسط دموکراتیک برای توده‌های انقلابی، دفاع می‌کنند. ما رگس و انگلس در انقلاب ۴۹-۱۹۲۸ آلمان، بدون آنکه دشما شعار تشکیل "حکومت انقلابی موقت" را طرح کنند، با شما از ضرورت ایجا ددیکتاتوری انقلابی برای بفرجا مرساندن انقلاب دفاع می‌کردند. و لنین در انقلاب ۱۹۰۵ روسیه بطور قاطع از ضرورت این سیستم دیکتاتوری انقلابی دفاع می‌کرد. او در مقابل بورژوا - لیبرالها که از شعار سرنگونی رژیم سربازی زندند و از امکان فراخواندن "مجلس موسان" توسط تزار دفاع می‌کردند، و همچنین در مقابل منشویکها که به دنبال روی از

اتحادی برای شرکت در حکومت جایگزین تلقی نمی‌کود. این تنها شیوه برخورد اصولی به مسأله اتحاد ائتلافی‌های دموکراتیک است. شیوه‌ای که همیشه از طرف کمونیست‌ها رعایت شده است. مثلث‌های کنگره چهارم کمینترن درباره "جبهه واحد" میریالیستی "در مستعمرات و نیمه مستعمرات و همچنین تصمیم‌ها" کنگره هفت کمینترن درباره جبهه ضدفاشیستی شاه‌دین مدعا هستند. در هیس یک از این ترماتحادی‌ها با نیروهای دموکرات‌ها و نیروهای اتحادی برای شرکت در حکومت جایگزین تلقی شده است. تردیدی نیست که تا دیده‌گرفتن این شیوه‌ها ملاشناخته شده ما رکیست - لنینیستی در برخورد با مسأله ائتلافی‌های دموکراتیک، بیرونی‌ها را به زانده دموکراسی سوزوواشی تبدیل می‌کنند. سرنوشت فاجعه‌بار احزاب رومیونیست نوع حزب بوده، که درسی سال گذشته تحت لوای اتحادی "دموکراسی ملی" این موضع کمونیستی را ترک کرده‌اند برای همه کمونیست‌ها با یاد مؤزنده باشد. در کشور خودمان تجربه طیف توده‌ای با ترم "انقلاب دموکراتیک ملی" مان برای همه شناخته شده است. کمونیست‌ها باید شیوه‌های جبهه‌سازی رومیونیستی را که تحت عنوان "انقلاب دموکراتیک ملی" در کشور ما تبلیغ می‌شود و همچنین شیوه‌های جبهه‌سازی پوپولیستی را که مدتها جنش ما را در دوراهی گذاشتی "تقدم جبهه یا حزب؟" سرگردان کردند، دور بریزند. ضمن استقبال از ایجاد هر نوع اتحاد ائتلافی با دموکرات‌ها بر سر برنا مه حداقل، خصمت موقت و مشروط این اتحادها و ائتلافها را فراموش نکنند و با تری آنها به شرایطی که مشخصات آن هنوز معلوم نیست و از پیش نمی‌تواند معلوم باشد، دست و پا بیرون نیاورد. در مقابل سوزوواشی نبودند، در شرایط مشخص ایران، توجه به خصمت موقت و مشروط ائتلافی‌های دموکراتیک مخصوصا اهمیت خاصی دارد. زیرا همان‌طور که گفتیم در کشور ما با تکیه بر موقعیست انقلابی، مبارزه برای خواستهای انتقالی در کنار رویموازیات مبارزه بسرای دموکراسی خصمت توده‌ای گسترده پیدا خواهد کرد و کمونیست‌ها حق ندارند به بهانه مبارزه برای دموکراسی، از زمان ندهی جنش کنترل تولید طبقه کارگر و جنش مسأله شهیدستان شهر و روستا فطره برونند. بی‌اعتنائی به جنبش انتقالی کارگران و شهیدستان، مسلمان‌ها تنها جنبش مستقل طبقه کارگر را در هم خواهند شکست، بلکه جنبش دموکراتیک عمومی را نیز نهایتا زیر سرکوب طبقات فدا انقلابی خواهد سرد. کمونیست‌ها نمی‌توانند دنیا بدیا به اجتماع خود، یعنی نیروی را که هنوز تنها جبهه اصلی انقلاب است، رها کنند و به "سازی در ساط دیگ‌گران" بپردازند. از اینرو کمونیست‌ها نباید الزام به شرکت در حکومت دموکراتیک جایگزین، از حالادست و پای خود را در دوره بعد از سرنوشتی رژیم ولایت فقیه ببندند، با توجه به آنچه گفته شد، ما که معتقدیم پیروزی قطعی انقلاب دموکراتیک در ایران بدون فرا تر رفتن از جبهه رجوی سرمایه‌داری امکان پذیر نیست، و خواستهای انتقالی را در کنار خواستهای دموکراتیک، بعنوان خواستهای فوری مطرح می‌سازیم، بی‌توجهی به شیوه سنتی کمونیست‌ها نسبت به ائتلافی‌های دموکراتیک را خصوصا خطرناک می‌دانیم.

## ه - محورهای اصلی پلاتفرم ما در اتحاد برای دموکراسی

ما در پلاتفرم پیشنهادی خود برای جبهه دموکراتیک و فدا میریالیستی، پنج محور اساسی زیر را مطرح کردیم: الف - خاتمه جنگ، ب - سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی و نامین دموکراسی سیاسی، ج - استقلال از امپریالیسم و نظارت کامل بر سیاست خارجی، د - دفاع از سطح زندگی و معیشت کارگران، ه - اقداماتی بمنظور دموکراتیزاسیون اقتصاد، تمام خواستهایی که تحت عنوانهای پنجگانه فوق طرح شده‌اند، خصمت دموکراتیک دارند و خواستهایی هستند که در جبهه رجوی جا مه سوزوواشی امکان تحقق دارند. عدم طرح خواستهای انتقالی در این پلاتفرم بمعنای این نیست که ما برای این خواستها خصمت فوری قائل هستیم، بلکه پلاتفرم پیشنهادی ما با دلیل به خواست‌های دموکراتیک محدود شده است که راه هرگونه سازش با عوام فریبی‌های بنا بر رستی که بخواهد اقدام به یارهای ملی کردن ها خصمت ارتجاعی خود را سوزا و دموکراسی انقلابی - دموکراتیک کارگران و زحمتکشان را به بیراهه بکشاند، نیست. ما معتقدیم که فرا تر رفتن از جبهه رجوی سرمایه‌داری تنها با سرنوشتی کامل استبداد و گسترش کامل دموکراسی امکان پذیر است. طبقه کارگر فقط طبقه کارگر است که می‌تواند جبهه رجوی سرمایه‌داری را درهم بشکند و انتقال به سوی لیسم را از زمان دهد و طبقه کارگر برای از زمان ندهی این اقدام تاریخی با یستی بتواند خود توده‌های متحد خود را آزاد سازد.

## زیر نویس ها :

(۱) لنین، کلیات، ج ۱۰، ص ۷۷-۷۶، در مقاله "حزب سوسیالیستی و انقلابی غیر حزبی".

الزامی بدانند. قطعنا مه کنگره سوم بلسریکا در باره حکومت موقت انقلابی که توسط لنین نوشته شده - در این مورد کاملاً محاط دارد. در این قطعنا مه گفته می‌شود: "... ما باید در میان طبقه کارگر اعتقاد به ضرورت مطلق حکومت انقلابی موقت را اشاعه بدهیم، و در گردهمایی‌های کارگران شرایط لازم برای تحقق کامل و فوری تمام خواستهای سیاسی و اقتصادی برناممان را مورد بحث قرار بدهیم". آنگاه امکان شرکت سوسیال دموکراسی در این حکومت و هدف از این شرکت چنین بیان می‌شود: "... در صورت پیروزی قیام مردم سرنوشتی کامل استبداد، نما بینندگان حزب ما می‌توانند بمنظور پیشبرد مبارزه‌های بی - اما ن علیه تمام تفلای ضد انقلابی و دفاع از منافع مستقل طبقه کارگر، در حکومت انقلابی موقت شرکت کنند". سپس شرایط شرکت احتمالی در این حکومت چنین بیان می‌شود: "... شرایط اساسی برای شرکت عبارتند از: کنترل دقیق حزب بر نمایندگان خود و یاساداری دائمی از استقلال حزب سوسیال دموکراتیک برای انقلاب کامل سوسیالیستی مبارزه می‌کند و در نتیجه بنحوی آشتی نا پذیر در مقابل تمام احزاب سوزووا قرار دارد". و بالاخره در سند یا تانی قطعنا مه اعلام می‌شود: "... صرف نظر از اینکه شرکت سوسیال دموکرات‌ها در حکومت انقلابی موقت ممکن باشد یا نه، ما باید در میان وسیع ترین بخشهای بیرونی این احزاب و سوزوواشی که در هیس، تحت رهبری حزب سوسیال دموکرات، بمنظور دفاع، تحکیم، و گسترش دست آوردهای انقلاب، در حکومت انقلابی موقت دما فشار بیاورد". (۱۰) در توضیح همین قطعنا مه، لنین در "وتاکتیک" ... تاکید کرد که "... مسأله مجاز بودن بطور اصولی، مسأله اقتضای عملی راحل نمی‌کنند. تحت چه شرایطی این شکل مبارزه - یعنی "مبارزه زانلا" که سوسیله کنگره حزبید پذیرفته شده - مناسب است؟ تردیدی نیست که در حال حاضر خصمت از شرایط مشخص، مانند رابطه نیروها و غیره، ناممکن است و طبعا قطعنا مه از تعیین این شرایط از قبل، اجتناب می‌کند ... و در اده همین سخنان خود توضیح می‌دهد که "ما باید فکرا اقدام زانلا را اشاعه بدهیم، با یستی برای اقدام ملاقا ل و تها جمی آما ده شویم، و با یستی شرایط و اشکال چنین اقدامی را بررسی کنیم. قطعنا مه کنگره دو فقره از این شرایط را برجسته می‌کند: یکی به جنبه سوزوواشی شرکت سوسیال دموکراسی در حکومت انقلابی موقت اشاره دارد (یعنی کنترل دقیق حزب بر نمایندگان خود)، دیگری به طبیعت چنین شرکتی (یعنی از نظر دور نداشتن هدف انجام یک انقلاب سوسیالیستی کامل)". (۱۱) هما‌ن‌طور که از توضیحات لنین بطور کامل روشن می‌آید، شرایط طرح شده در قطعنا مه راتنها شرایط، برای شرکت در حکومت انقلابی موقت تلقی نمی‌کنند، بلکه اساسا تصمیم در باره درستی یا نادرستی شرکت در چنین حکومتی را به بررسی مشخص از شرایط شرکت محول می‌کند. لنین در این مورد بارها تاکید کرد که سوزوواشی را از این شرکت، در هم شکستن تفلای ضد انقلابی و دفاع از منافع مستقل طبقه کارگر است و تاکتیک "فشار زانلا" تنها در صورتی مجاز است که با این هدفهای بیرونی رها خدمت کند و طبعا در شرایطی که بیرونی‌ها نتوانند "زانلا" برخورد سوزوواشی دموکرات در راستای هدفهای باد شده فشار بیاورد، شرکت او در حکومت انقلابی موقت چیزی جز زانده دموکراسی سوزوواشی شدن نخواهد بود. او در مباحثه با مارتینوف و لیاخوف توضیح داد که موضع مارکس و انگلس در انقلاب ۴۹-۱۸۴۸ آلمان، و مشخصا در خطاب به ما رس ۱۸۵۰، کاملاً درست بود که حکومت انقلابی موقت و طبعا مسأله شرکت در آن را طرح نکردند، زیرا در آن شرایط بیرونی‌های انقلابی آلمان از لحاظ تشکیلاتی در وضعی قرار نداشت که بتواند استقلال خود را حفظ کند و سر برده سوزوواشی دموکرات فشار وارد کند. لنین یک سوسیالیست خیال برداز بود که گمان کند بیرونی‌ها فرستادن چند نماینده به حکومت انقلابی موقت می‌تواند "زانلا" بر دموکرات‌های سوزووا فشار آورد. او که بارها می‌گفت "در تحلیل نهایی تنها نیروست که مسأله بزرگ آزادی سیاسی و مبارزه طبقاتی راحل می‌کند و وظیفه ما ستا که این نیرو را بطور فعال تدارک بینیم، از زمان بدهیم و یگا ر بگیریم، به نقطه برای دفاع، بلکه همچنین برای حمله" (۱۲)، خوب می‌دانست که به تنها "فشار زانلا" بلکه حتی "فشار زانلین" نیز فقط در صورتی می‌تواند معنی داشته باشد که بیرونی‌ها مسلح باشد، و در این مورد در توضیح قطعنا مه یاد شده چنین نوشت: "در هر حال ما باید در حکومت انقلابی موقت از یانلین فشار بیاوریم. بیرونی‌ها برای آنکه بتوانند این فشار زانلین را وارد کنند، با یستی مسلح‌اند. زیرا در یک موقعیت انقلابی مسائل با رعیتی استثنائی به مرحله جنگ داخلی می‌رسد. و با یستی سوسیله حزب سوسیال دموکرات هدایت شود". (۱۳) با توجه به آنچه گفته شد کاملاً روشن می‌گردد که لنین هرگز اتحادی با دموکرات‌های انقلابی برای سرنوشتی رژیم استبدادی موجود را ضرورتی

